

بنابراین، مدیریت اسلامی آن مدیریتی است که اهداف اسلامی را دنبال می کند از راههای مشروع. وقتی که این مدیریت تجزیه می شود به عرصه های مختلف مثلاً عرصه فرهنگی، در عرصه اقتصادی، سیاسی و عرصه نظامی از راههای متفاوتی باید به آن اهداف رسید. خوب در عرصه نظامی تحقق اهداف اسلامی از این راه است که به گونه ای مقتدر بشویم که بازدارنده باشد.

«ترهون به عدوالله و عدوکم» باید به این سمت حرکت کرد اما چگونه؟ اینجا است که جای این سؤال مطرح می شود که تأسیسی است یا امضایی؟ می گوئیم این که چگونه برسیم به آن هدف، امضایی است. گاه از این راه می رسم که در عرصه تجهیزات نظامی مقتدر شویم، گاه از این راه می رسم که در عرصه نرم افزار مقتدر بشویم گاهی در عرصه سخت افزار مقتدر شویم این که چگونه به آن اقتدای بازدارنده برسیم، این دیگر آیه و روایت نداریم. «واعداولهم ما استطعتم من قوه» یک روز شمشیر بود امروز تانک و توپ، موشک و امثال ذلک. در عرصه اقتصادی که چالش بزرگ کشور است، آنچه مهم است این است که نظام اسلامی قله ای که می خواهند به آن برسند را تعریف کند که کجاست؟ آن هدفی که می خواهند به آن برسند کجاست؟ مدیریت اسلامی آن است که آن هدف را به صورت اسلامی تعریف کند. در عرصه مدیریت فرهنگی مدیریت اسلامی آن مدیریتی است که قله ها را مشخص کند.

مثلاً ما در عرصه ورزش به کجا می خواهیم برسیم؟ واقعاً مشخص شود آیا هدف ما توانمند کردن مردم است؟ آیا قله این است که ما کاری کنیم که مردم با ورزش سالم بمانند، سلامتی شان را حفظ کنند یا ما با ورزش در پی آتیم که با بازی ای که دنیای استکیار درست کرده همراه شویم.

مدیریت اسلامی در عرصه رسانه باید تعریف شود بخصوص رسانه های مکتوب که واقعاً الگو چیست؟ می خواهیم رسانه ها را به کدام سمت و سو

### شاهد بودیم در گذشته کسانی

#### در دولت ها مسئولیت داشتند

که مسلمان بودند، اهل نماز شب بودند

اما در عرصه اقتصاد اسلامی که

وارد می شدیم می دیدیم که تئوری های

شرقی و غربی در نظرشان جدا بتر است

و آنها را اجرایی تر می بیند

بکشانی؟ اول تعریف شود و بعد هیأت های نظارت شکل بگیرند که چه کار کنیم و بعد به آنجا برسیم. شیوه و روشی که برای رسیدن به هدفی در نظر گرفته می شود بر اساس همان هدف تعیین شده، حالا آیا ما می توانیم شیوه های غربی را که با توجه به اهدافی خاص ابداع شده اند بگیریم و برای رسیدن به اهداف اسلامی خودمان به کار بگیریم؟

روح مدیریت اسلامی، اول اسلامی کردن اهداف است. اول باید آن را مشخص کرد یعنی تا ما اهداف اسلامی را تعریف نکردیم نمی توانیم سراغ بیاپی مسائل بیاپی. بنابراین نمی توانیم اهداف غربی را انتخاب کنیم؛ ابزار اسلامی بخوایم به اهداف غربی برسیم.

برعکس این چه می شود؟ اهداف اسلامی و ابزار

غربی؟

یک فرق بین ما و ماتریالیستها هست و آن این است که ما معتقدیم، هدف، وسیله را توجیه نمی کند، آنها

اسلامی حدود ۵ ساله امیرالمؤمنین (ع) است ما آنها را دولت اسلامی می نامیم بنابراین دولت اسلامی حالت گذار ندارد. در عرصه سیاسی دولت اسلامی مقصد است البته مقصد نهایی و هدف نهایی باز یک چیز دیگر است. هدف نهایی چیست؟ «بعبدونتی لایشرون به شینا» هدف نهایی این است که یک بستری فراهم کنید تا در این بستر زمینه عبادت و زمینه بندگی خدا فراهم شود. آنچنان که در باب هدف انبیاء هم ما معتقدیم که اقامه «قسط» هدف میانی است «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط» مردم را به گونه ای می سازند که خود مردم قائم به قسط باشند. ولی این باز هدف میانی است و هدف نهایی آن است که «با ایها النبی انارسلناک شاهداً ومیشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه» دعوت به خدا. هدف نهایی آن است که بستری بسازیم تا مردم با خدا آشتی کنند این هدف نهایی است.

مجریان و مدیران «دولت اسلامی» چه ویژگی هایی باید داشته باشند؟

مسئولان و مدیران نظام اسلامی عمدتاً دو ویژگی باید داشته باشند. ویژگی تعهد، تدین، تقوا «ان اکر مکم عندالله اتقاکم» یک معیار است در همه عرصه ها در عرصه فردی اگر چند خواستگار برای دختر آمدند «ان اکر مکم عندالله اتقاکم» در عرصه سیاسی اگر برای مسئولیتی چند تا نامزد پیدا شدند، «ان اکر مکم عندالله اتقاکم» تقوا هم در نگاه قرآنی اش به معنی حریم نگهداری برای خداست «اتقاکم» یعنی آنهایی که حریم بیشتری برای خدا نگه می دارند. ایمان شرط لازم مسئولیتها در نظام اسلامی است نه شرط اولویت. وقتی به متون اسلامی مراجعه می کنیم می بینیم در حوزه محدود خانوادگی که تشکیل یک خانواده دونفره است قرآن هم نسبت به زوج و هم نسبت به زوج روی ایمان تأکید می کند. شما این حوزه محدود خانوادگی را بگیرید و گسترش بدهید می بینید که در همه عرصه ها ایمان رکن اول، تعهد رکن اول، باورهای دینی رکن اول است. دومین ویژگی مسأله لیاقت است. لیاقت یعنی توان کاری که به او سپرده شده؛ این دو مبنا مبنای اصلی مدیران در نظام اسلامی است. لیاقت هم زیربنای قرآنی دارد.

حضرت یوسف گفت: «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیهم» چون من هم حفظ سرمایه ها را بلدم و هم توان خرج آنها را دارم و نسبت به خرج آن عالم هستم به درد این کار می خورم.

خود «مدیریت اسلامی» یا قرآنی چه ویژگی هایی دارد. اساساً مدیریت اسلامی و تئوری مدیریت در اسلام از احکام و مباحث امضایی دین ماست یا تأسیسی؟ یعنی ما از منابع دینی مان چیزی به نام «مدیریت» می توانیم استخراج یا تولید کنیم یا این که دین کارش این است که فقط بروشهای مدیریت دیگر صحنه بگذارد یا رد کند؟

پاسخ این است که ما در مجموعه نظام و قهرآدر مدیریت یک اهدافی داریم، مدیریت اسلامی مدیریتی است که آن اهداف را دنبال کند. در قانون اساسی ما - که انصافاً من معتقدم می تواند به عنوان سیستم نظام اسلامی مطرح شود که این قانون اساسی ۱۷۷ اصلی دارد که بیش از ۵۰ منجهت در مورد کلمه به کلمه اش بحث کرده اند - اهداف نظام اسلامی بیان شده است. قانون اساسی در اصل دوم، پایه های جمهوری اسلامی را بیان کرده است. توحید، وحی، معاد، عدل، امامت، کرامت و ارزش والای انسان از راه اجتهاد مستمر فقها، استفاده از علوم و فنون و تجارب بشری، نفی هر گونه سیستم گری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری می باشند این اهداف است، هدف این است بر اساس توحید، وظایف را بسازیم که این نظام، نظامی مستقل و تأمین کننده دین و دنیای مردم باشد.

اما این که گفتید دولت ما الآن اسلامی هست یا نه؟ جواب این سؤال را به دو طریق می شود داد: یکی در فضای احساسی، یکی هم در فضای منطقی و استدلالی. ما در فضای منطقی این طور فرض می کنیم که دولت اسلامی ما چند بخش دارد. یک بخش آن در بعد قوانین است، در بعد قوانین چه در بعد قانون اساسی و چه در بعد قوانین دیگر ما می گوئیم و از عهده آن نیز برمی آیم که دولت ما اسلامی است.

چون قانون اساسی که روشن است و قوانین دیگر هم فیلتر شورای نگهبان را دارد حتی قوانینی را که مجمع تشخیص مصلحت تصویب می کند آن هم بی حساب و کتاب نیست؛ بر اساس قانون مهم و است. در عرصه اجرا و مجریان، بحمدالله مجریانی داریم در سطوح بالا و پائین تر که از بن دندان معتقد به اسلامند و معتقدند باید اسلام را به تمام معنا اجرا کرد بخصوص یا شکل گیری دولت جدید ما شاهد رشد این جریان هستیم یعنی وقتی یک نگاه به وزرا، به استانداران و مدیران سطح بالا می اندازیم می بینیم از آنها بی هستند که به این اصل معتقد باشند.

اما نمی توانیم انکار کنیم که در برخی از دولت های قبل از دولت نهم و چه بسا امروز کسانی باشند که آن اعتقاد بایسته به توان اسلام در عرصه مدیریت و حکومت را نداشته باشند و جاذبه های دیگر در نظرشان بیش از اسلام است. ما شاهد بودیم در گذشته کسانی در دولت ها مسئولیت داشتند که مسلمان بودند، اهل نماز شب بودند اما در عرصه اقتصاد اسلامی که وارد می شدیم می دیدیم که تئوری های شرقی و غربی در نظرشان جذابتر است و آنها را اجرایی تر می بینند. بنابراین آیا دولت ما اسلامی است یا نیست؟ این که بگوئیم صد درصد اسلامی است مثل دولت امام زمان (عج) است گزاره گویی کرده ایم. این که مثل دولت پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است گزاره گویی است. هیچ کس هم این ادعا را ندارد. اما این که کسانی مدعی شوند این دولت اصلاً اسلامی نیست آنها هم کم لطفی کرده اند و بی اعتقاد کرده اند. بحمدالله مسیر، مسیر اسلامی شدن کامل نظام اسلامی است به این سمت حرکت می کند منتهی تا رسیدن به قله کار داریم و مشکلات و موانع داریم.

آیا دولت اسلامی در صورت تحقق در کشور ما یک مدل و الگوی کامل است که برای کل دنیا قابل الگو برداری است یا نه دولت اسلامی یک حالت گذار دارد که باید از آن گذشت تا به یک الگو و مدل کامل رسید؟

ما معتقدیم اصولاً امت اسلام امت نمونه است «و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» از عبارت «شهداء» الگو بودن امت اسلامی برمی آید و ما معتقدیم که اگر دولت اسلامی به معنای کاملاً اسلامی اش تحقق پیدا کند می تواند الگوی جهان بشریت بشود نه تنها جهان اسلام؛ منتها اینجا بایستی این مسأله را باز کنیم که دولت اسلامی که می گوئیم فعلاً شکل خاصی در نظر ما نیست گرچه یک شکل دولت اسلامی «جمهوری اسلامی» است اما فعلاً کلیت دولت اسلامی را بحث می کنیم.

دولت اسلامی همان است که گفته شد یعنی نظامی که قوانینش بر اساس دولت اسلام و مجریانش مسلمانند و قهرآ عملگر آنها اسلامی است. به نظر ما که شیعه هستیم الگوی دولت نمونه ای که در انتظارش هستیم، مقدّمه بقية الله الاعظم ارواحنا لرباب مقدمه الفدا است. آن حکومت را حکومت الگوی اسلامی می دانیم که به معنای دقیق کلمه تحقق پیدا می کند و با حکومتش جهان را گلستان می کند.

هر مقداری که ما به آن الگو و قله نزدیک شویم دولت ما اسلامی تر می شود. پس الگوی دولت اسلامی ما دولت بقية الله الاعظم (عج) است، الگوی دولت اسلامی ما دولت ۱۰ ساله پیامبراکرم (ص) در مدینه است. الگوی ما دولت